

در آن روز که مادری چشم انتظار،
آن پدری که دلوایسی هایش را می پوشاند،
آن مدرسه ی بی معلم،
آن فرزندانِ پشتِ پنجره نشسته،
حتی هیاهوی خیابان و کوچه و خانه ها،
منتظر يك واژه هستند؛ صلح
ای صلح
ای واژه ی مقدس
ای روح پاكِ شرافت،
ای آنکه با تو نوای آزادی می توان سر دادن،
راه در دنیا یکی ست و آن راستی ست
راه صلح بنمایه ی راستی دارد
ای شادی صلح، روزی که تو بازایی؛
به انسانیت، به شرافت، به زندگی می توان لبخند زد.

وحیدفاضل

سوم اکتبر دوهزار و هفده – بریزبن استرلیا